

آشفتگی و تزلزل در جنبش سبز ایران

۲۰ فوریه ی ۲۰۱۰ (۱ اسفند ۱۳۸۸)

کیت جونز

جنبش سبز، جنبش مخالفان بورژوای حکومت ایران، در پی ناتوانی در عملی کردن تهدیدات خود مبنی بر سازماندهی تظاهرات عظیم در ۱۱ فوریه (۲۲ بهمن) - ۳۱ امین سالگرد براندازی دیکتاتوری مورد حمایت آمریکای محمدرضا شاه پهلوی - دچار آشفتگی و تزلزل شده است.

هواداران جنبش سبز در درون و بیرون ایران وعده داده بودند که با تظاهرات میلیونی هواداران جنبش مراسم رسمی حکومت را به حاشیه برانند. برخی حتی پیش بینی کرده بودند که این تظاهرات به سقوط رژیم تحت رهبری آیت الله خامنه ای و محمود احمدی نژاد می انجامد.

محسن سازگارا که زمانی از افراد رده بالای جمهوری اسلامی بود و هم اکنون به طور منظم در بخش فارسی صدای آمریکا ظاهر می شود ۲۲ بهمن را روزی تعیین کننده خواند. «روزی که حضور میلیونی مخالفان توازن قوا را به سود آنان دگرگون خواهد کرد.»

این امیدها و آرزوها را هیئت حاکمه ی آمریکا که سه دهه در تلاش است جمهوری اسلامی را ساقط کند نیز داشتند. واشنگتن پست در سرمقاله خود در ۱۱ فوریه (۲۲ بهمن) با عنوان «رویاریبی در تهران» چنین اعلام داشت که «اگر حکومت بار دیگر نتواند جلوی تظاهرات خیابانی هزاران تن از مخالفان در تهران و دیگر شهرها را بگیرد، غرب خواهد دانست که گروه تندروی که

در ورای تلاش ایران برای دستیابی به بمب هسته ای ایستاده است یک قدم به فروپاشی نزدیکتر شده است.»

لکن این آرزوها و امیدهای رسانه های غربی به سرخوردگی تبدیل گشت پس از آنکه حکومت ایران توانست با به حرکت درآوردن میلیونها تن از هواداران خود و به کمک عملیات گسترده ی امنیتی اعتراضات سبزه را به حاشیه براند.

تهدیدات حکومت، بازداشت مخالفان و اختلال در سیستم مخابراتی اثر قابل توجهی در کاستن از ابعاد اعتراض سبزه داشت. با این همه ناکامی سبزه در سازماندهی اعتراضات نخست و بیش از هر چیز نتیجه ی ماهیت طبقاتی و سمت و سوی دست-راستی و ارتجاعی آن است.

رهبری جنبش سبز در دست بخشهای ناراضی دستگاه روحانیت و بورژوازی ایران است و پشتوانه ی اجتماعی آن به بخشهای مرفه طبقه ی متوسط شهری محدود می شود و از حمایت توده ای بر خوردار نیست. رهبران برجسته ی آن نخست وزیر سابق، میرحسین موسوی، رئیس اسبق مجلس، مهدی کروبی، و رئیس جمهور سابق، محمد خاتمی همگی دارای مناصب تصمیم گیری در جمهوری اسلامی بوده اند.

تقبل کننده ی عمده ی مخارج کارزار انتخاباتی پر ریخت و پاش موسوی در ژوئن ۲۰۰۹ (خرداد ۱۳۸۸) هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور اسبق و رئیس دو نهاد کلیدی حکومتی بود که گفته می شود ثروتمند ترین مرد ایران است.

رفسنجانی، رئیس جمهور ایران از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۷ و خاتمی، رئیس جمهور از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۵، سیاستهای اقتصادی نئولیبرالی را پیاده کردند که به افزایش فقر و نابرابری اجتماعی انجامید و این در حالی بود که این دو به دنبال احیای روابط حسنه با آمریکا و قدرت های اروپایی بودند.

اکثریت غالب آنهایی که پس از انتخابات به خیابان ها ریختند تا به آنچه که ادعا می کردند دزدیدن انتخابات ریاست جمهوری بوده است اعتراض کنند به اذعان بلندگوهای تبلیغاتی جنبش سبز همچون نیویورک تایمز و سی ان ان از مناطق مرفه شمال تهران می آمدند.

نارضایتی و ناآرامی های کارگری بدلیل حقوق معوقه، جایگزینی شغل های دائم با شغل های قراردادی و طرح دولت برای برچیدن مرحله ای یارانه های قیمتی برای حامل های انرژی، مواد غذایی و دیگر کالاها و خدمات ضروری رو به گسترش است.

با این حال اپوزیسیون سبز نشان داده است که تمایلی به رجوع کردن به طبقه ی کارگر ایران و لایه های فقیر شهری و روستایی ندارد. در حالیکه محدودیت های اجتماعی و قوانین پوشش که نهادهای حکومتی آنرا اعمال می کنند خون هواداران جنبش سبز را به جوش آورده است، بسیاری نسبت به خواسته اجتماعی-اقتصادی و دردهای زحمت کشان ایران بی تفاوتند و چه بسا نسبت به آن دیدگاهی خصمانه دارند. شکوه ی عمده ی مخالفان این است که احمدینژاد درآمد فروش نفت در دوره ی رونق بازار نفت از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ را بر روی برنامه های رفاهی به هدر داده است.

موسوی اخیرا در نامه ای به هواداران جنبش سبز اذعان داشته است که این جنبش با توده ها بیگانه است. موسوی می نویسد «پیش از انقلاب این جزیی از اصول بود که نیروهای انقلابی و طیف دانشگاهی از طبقات محروم دفاع می کردند. این افتخار آنان بود که همدم فقرا باشند. ... من متاسفم که مشکلات حاد سیاسی سبب شده است که توجه کمتری نسبت به طبقات محروم جامعه و مشکلات و حقوق آنها شود.»

رسانه ها و نظام های سیاسی غرب شامل جناح «چپ» آنان ادعای دزدیدن انتخابات از موسوی را بی چون و چرا و مسلم می دانند. آنچنان مسلم که نیازی به شواهد برای اثبات آن نیست. این در حالیست که نتایج اخیرا منتشر شده ی بررسی ای که با حمایت برنامه ی «رویکردهای سیاست بین المللی» در دانشگاه مریلند انجام شده است خلاف این ادعا را نشان می دهد. بر طبق نتایج این بررسی نظر سنجیها ی صورت گرفته پیش و پس از انتخابات خرداد توسط کارشناسان دانشگاه تهران و سازمانهای مستقر در آمریکا حکایت از حمایت اکثریت رای دهندگان از احمدینژاد داشته است.

هفته ی گذشته، ریچارد هاس، رئیس شورای روابط خارجی و از حامیان تغییر رژیم در ایران در سی ان ان اعتراف کرد که هیچ گونه شواهدی دال بر اینکه موسوی پیروز انتخابات بوده و یا حتی از حمایت بیش از ۲۵ درصد ایرانیان برخوردار بوده است وجود ندارد.

مقاله ای از نیویورک تایمز در ۱۵ فوریه (۲۶ بهمن) به روشن شدن ماهیت مخالفان و بحرانی که به آن دچار هستند کمک می کند. تلاش رهبری سبزه ها برای مهار کردن اعتراضات با هدف همسو کردن سیاستها و اشخاص درون نظام جمهوری اسلامی بسیاری از مخالفان جوان را از خود بیگانه کرده است. مهمتر از این، گزارش نیویورک تایمز به وابستگی جنبش به حمایتهای لوجستیکی و سیاسی از خارج ایران اشاره می کند.

استقبال رسانه ها و دولت های غربی از جنبش سبز از مدتها پیش آغاز شده و نتیجه ی حرکتی حساب شده برای بهره برداری از شکاف های درون هیئت حاکمه ی ایران بوده است. شکافهایی که در اثر سنگینی تناقضات رو به افزایش اجتماعی در ایران، فشارهای بی وقفه ی امپریالیستی بشکل اشغال افغانستان و عراق که هردو مرز مشترک با ایران دارند و تحریم های اقتصادی به پیشگامی آمریکا ایجاد گشته است.

محاسبات آمریکا برای احتمال یافتن شرکایی در هیئت حاکمه ی ایران ریشه در تاریخ دارد. در دوران هاشمی رفسنجانی و خاتمی، ایران تلاشهای پیاپی ای را برای برقراری مجدد روابط دیپلماتیک با واشنگتن به عمل آورده بود که دولتهای دمکرات و جمهوری خواه به آن وقعی ننهادند.

آخرین این تلاشها، آنچنان که در کتاب تیریتا پارسی «اتحاد خائنان: زدوبندهای پنهانی اسرائیل ایران و ایالات متحده» ذکر شده است کوتاه زمانی پس از حمله ی آمریکا به عراق در مارس ۲۰۰۳ (فروردین ۱۳۸۲) و به شکل پیشنهاد یک «معامله ی طلایی» به عمل آمد. ایران بر طبق گزارشات حاضر شد تا در ازای برداشتن تحریمها و دادن ضمانتهای امنیتی، آمریکا را در عراق یاری دهد، از فرستادن سلاح به حزب الله و حمایت از حماس دست بردارد و اسرائیل را به شکل غیر رسمی به رسمیت بشناسد.

پارسی که یک مهاجر ایرانی است زمانی از دستیاران باب نی، نماینده ی جمهوری خواه در کنگره ی آمریکا بود. کسی که نقش واسط در ارسال پیشنهاد دولت ایران به دولت بوش در سال ۲۰۰۳ (۱۳۸۳) را به عهده داشت.

امروز پارسی رئیس شورای ملی ایران-آمریکا (نیاک)، نماینده ی خود خوانده ی آمریکاییان ایرانی-تبار و از حامیان صریح الهجه ی جنبش سبز است.

در یادداشتی با عنوان «چگونه واشنگتن می تواند واقعا سبزه را در ایران یاری کند» نوشته مشترک پارسی و علیرضا نادر تحلیل گر موسسه ی راند، نیاک از دولت اوباما بدلیل گزینه ی تحریمهای هدفمند ضد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ستایش می کند و استدلال می کند که تمرکز تهدیدات نظامی بر روی ایران و یا تلاش برای رسیدن به راه حلی سریع برای مسئله ی هسته ای سبب تضعیف مخالفان بورژوازی حکومت ایران می شود و از این طریق به منافع آمریکا آسیب می رساند. در یادداشت چنین آمده است که «جنبش سبز نمی تواند برنامه ی کاری خود را با جدول زمانی سیاست آمریکا وفق دهد. اما اگر صبر پیشه شود که به معنی عدم تمرکز انحصاری بر روی مسئله ی هسته ای به قیمت دیگر ملاحظات می باشد آنگاه واشنگتن به قابلیت به مراتب بیشتری برای تغییر [در ایران] دست پیدا می کند.»

رژیم احمدی نژاد-خامنه ای بدنبال منافع طبقاتی بورژوازی ملی ایران و بدلیل بحران اقتصادی و تحریمهای آمریکا ناگزیر از اجرای سیاست های دسته راستی از قبیل حذف یارانه ها و خصوصی سازی است و بخشهایی از رهبری جنبش سبز و حامیان امپریالیستی آنان با آگاهی از این قضیه امید دارند تا بتوانند از نارضایتی طبقه ی کارگر بهره برداری کنند.

از این روست که موسوی از هواداران خود خواسته است که «بیشتر با طبقات محروم همدم شوند و خواسته ها و دغدغه های آنان را دنبال کنند.»

در همین حال، رثول مارک گرچت، یک عامل سابق سیا و از اعضای کانون فکر نومحافظه کار «بنیادی برای دموکراسیها» در مقاله ای در نیویورک تایمز ابراز شغف می کند که سیاستهای هرچه بیشتر دسته-راستی اقتصادی احمدی نژاد ممکن است مخالفان را قادر سازد «تا تعداد

بیشتری از مستضعفان را که پایگاه اجتماعی رژیم از انقلاب ۵۷ تا کنون را تشکیل داده اند به خیابانها بکشانند.»

در این شکی نیست که جوانانی صادق، خوش نیت و با این حال بدون پختگی سیاسی وجود دارند که تنها از روی مخالفت با رژیم سرکوبگر اسلامی در جنبش سبز گرفتار آمده اند. آنان هم اکنون باید از این رویدادها درسهای لازم را بگیرند.

پیش از هرچیز، طبقه ی کارگر نباید اجازه دهد تا مخالفت آن با رژیم تحت انقیاد هیچ بخشی از بورژوازی ایران قرار بگیرد. مردمسالاری حقیقی تنها از طریق به حرکت درآمدن طبقه ی کارگر و توده های ستمدیده برای تامین منافع اجتماعی خود برپایه ی برنامه ای سوسیالیستی و بین المللی است.